

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۱۹ جون ۲۰۱۶

تنظیم، تصحیح و شرح لغات: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۶۳

قصائد

- ۵۹ -

گندم

خواهم، که کنم ثنای گندم
آدم به عبث نداد، از دست
او نیز نخواست خلد، بیدوست
گر تابش خوشه ثریا
چون فاتحه^۱ ظهور پروین
در چشم گرسنگان عالم
نفس ارچه بلاست، لیک دارم
باز از چه به هفت پرده راز؟

زان سان، که بود سزای گندم
فردوس برین، برای گندم
این بس صفت و قفای گندم
عکسی ست نه از ضیای گندم
شد خاتمه خفای گندم
نور است، ز توتیای گندم
در سینه و سر، ولای گندم
پنهان شده، دلربای گندم

^۱ "فاتحه": کلمه عربی و در معنای اصلی خود، که "باز کننده" یا افتتاح کننده و متضاد "خاتمه" ست؛ استعمال شده، خلاف مفهوم متداول امروزی، که مراسم خاص دعاخوانی برای مرده است.

یکسر همه مردمان شده ستند
عذرا صفتان، به شکل وامق
لیلا رِوشان، به شکل مجنون
بس مفلس و بینوا، که امروز
گندم صفتند، سینه‌ها چاک
هر منزوی، دویده بیرون
مردم ز چه روی شکوه دارند
یزدان چو عزیر کرده او را
گندم چو ردیف شعر کردم
گردید روان، به نظم هر بیت
چون روح طبیعی اندر افگند
گفتم به خرد، که کیست امروز؟
گفت ارچه کنون ز چشم من نیز
اما دانم، که ارزن و جو
دهقانِ خجسته‌بخت، باشد
دهقان چو شنید گفت ما نیز
اما همه اهل شهر گویند
شاهها! چه کنم؟ اگر نگویم
البتّه به خاطر مبارک
دی گفت مرا کسی، که خسرو
اما مسْ جُوع، زر نگرده
گفتم که عطای شه عزیز است
آن را که بود گرسنگی، درد
دانم، که کلید دار انبار
یک چند مرا به حیلّه دارد
تفتیح^۲ طلسم و گنج و انبار
در هر قدمی بود، بلائی
این کار، که انتهای آنست

در کوچه و در، گدای گندم
پویان ز پی لقای گندم
دیوانه و مبتلای گندم
در رهگذر لَوای گندم
تا چاک شود، قبابی گندم
از وحشت انزوای گندم
از عزت و اعتلای گندم
باری چه بود؟ خطای گندم
تا این، که کنم ثنای گندم
صد قافیّه در قفای گندم
اندر سر من، هوای گندم
دستش برسد، به پای گندم
گم گشته، در سرای گندم
هستند، ز اقربای گندم
همصحبّت و آشنای گندم
هستیم، در اشتهای گندم
کانبار شه است، جای گندم
یک شمه ز ماجرای گندم
باشد سخن عطای گندم
فرموده ترا، بهای گندم
الا، که به کیمیای گندم
گر خاک بود، به جای گندم
چاره چه؟ به جز دَوای گندم
تا این، که کند ادای گندم
سرگشته، چو آسیای گندم
دم دادن از دهان گندم
تا موضع التقای گندم
وابسته به ابتدای گندم

^۲ "تفتیح": کلمه عربی از باب "تفعیل" و برخاسته از "فتح"، در معنای "باز کردن" است

از لطف به عهده کسی کن تا من رهم، از بلای گندم
چندان، که ز آب و خاک هر سال تا نشو بود، نمای گندم
عمری ز شمار گندم افزون
روزی گُندت، خدای گندم

^۳ الف. با نشو بود نمایی
^۴ "روزی کردن": "ارزانی کردن"، از جمله دعا های معروف است، که تا به امروز معمول است